

هالیوود یسم چگونه بدون رقیب پیشتازی می کند

# هژمونی هالیوود در دنیای بدون حرف



هر جامعه‌ای که به تراز و سطح یک تمدن می‌رسد، قاعدتاً نظام معنایی و نظام معرفتی خاص خویش را می‌سازد و برای عینیت بخشیدن و عمومی کردن معرفت در ابعاد یک تمدن رسانه خاص نظام معرفتی خویش را می‌طلبد. جامعه‌ای که در ابعاد تمدنی ظهور و بروز پیدا می‌کند، بسته‌ای کامل از تمام شئون و وجوه یک حیات مختص زمانه و عصر خویش حاضر و آماده دارد. اما هر تمدنی با توجه به اقلیم و محیط جغرافیایی و شرایط فرهنگی، معرفتی و نظامی خود تصرفی در عالم دارد این

**■ اندیشه غربی بر پرده سینما**
زمانی که معنا از خاستگاه دینی خود گسسته شود و آگاهی صورتی نسبی و نازل پیدا کند هر رسانه‌ای با سوبهٔداشت و تصرف در این مضامین، معنای خرافی جدیدی جعل می‌کند. در غرب به علت آنکه دین جایگاه خود را به دولت و نهادهای تصمیم‌ساز سکولار و لائیک داده است در واتیکان هم نهاد کلیسا و شخص پاپ قامتی ژئینی پیدا می‌کند و ایسن فرآیند در قرن ۱۹ با انقلاب صنعتی در انگلیس جلوه تمدنی پیدا کرد. این عالم جدید، چون بنیادی کمی و فرمی در تمام ابعاد معرفتی خویش داشت در جست‌وجوی این تقلیل‌گرایی و تجسدگرایی در تمام سطوح تمدنی جوامع گذشته دست برد. هنرهای مختلفی که از تزویج تکنولوژی مدرن با زوایای اندیشه مدرن شکل گرفته بودند نیز لاجرم همین تجسدگرایی را بی گرفتند؛از ادبیات مدرن گرفته می‌کنیدند اما حالا سینما نمود که طرح‌ریزی

با توجه به اینکه اندیشه از مجرا و رسانه‌ای خاص نمایش پیدا می‌کند و به ظهور می‌رسد، ایسن نمایش در پرده اندیشه غربی بیش از هر هنر دیگری، در ساحت تصویر و در مدیوم و رسانه سینما نزول پیدا کرد. سینما مسیری تازه برای تسریع هژمونی فکری فرهنگی نرم تمدن غرب در عالم ایجاد کرد. در گذشته رمان‌ها، نمایشنامه‌ها و شعرها بودند که بار انتقال نرم اندیشه را در ابعاد تمدنی می‌کشیدند اما حالا سینما نمود که طرح‌ریزی

تمدنی می‌کرد و اگر هومر، فردوسی یا فارابی امروز زیست می‌کردند احتمالاً اندیشه خود را در ظرف سینما می‌ریختند. امروزه و در عصر ترانس مدرن،هالیوود با نمایش معانی جعلی و خرافی به دنبال ایجاد و القای محتوای غیرتوحیدی و طرح جایگزینی برای اسلام ناب- یا هر مدل دیگر حکومت غیرمعتقد به لیبیرالیسم- است.هالیوود میدان عرصه‌سازی و ترمیناتور فرهنگی غرب است و آن چنان این بیوسفر رسانه‌ای در عالم همه گیر شده است که اگر اندیشه‌ای نخواهد بدون در نظر سخن گوید محکوم به شکست است. در سینمای غرب با پایبندی به ادبیات داستانی گذشته خود طرح‌های کلان تمدنی خویش را پیاده می‌کنند، از اسطوره‌ها و آثار جوامع دیگر بهره محتوایی وافر می‌برند و آنها را جعل می‌کنند. امریکا به عنوان کشوری بدون گذشته و قدمت تاریخی از آثار ادبی تاریخی یونان باستان به عنوان منابع محتوایی در طرح‌ریزی‌های استراتژیک خود بهره می‌برد و با تبدیل کردن این آثار به فیلم‌های سینمایی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تمینات حیاتی خویش را در سطح عالم فراگیر می‌کند.هالیوود با نشانه گرفتن ذهن(شفاف) انسان که قوای شهویه و غضبیه را در برمی‌گیرد این نفوس را در وجود انسان برحسته می‌کند و با اشغالی قلب(فواد) مخاطبان به منویات تمدنی خود، آنها را از مسیر فطرت و فرهنگ خویش دور می‌کند.

سینمای هالیوود با اسطوره‌سازی جعلی و الگوهای غیرحقیقی خویش به دنبال پایین آوردن سطح حیات انسانی در حد غریز حیوانی یا اعمال غیرفطری اوست. این فرآیند در سطح جهانی با القای روحیه و سبک زندگی امریکایی در تمام ابعاد حیاتی فرهنگ ملل به دنبال ساختن یک حیات ذهنی، غیرعینی و مجازی است و

از آسیب‌های این نوع تهاجم فرهنگی بی‌هویتی و نوعی بی‌بنیادی در بین اقشار و طیف‌های مختلف مردم است. خاصه زمانی که هالیوود رویکردهای سوبژکتیو را در قالب‌های ابرژه شده نمایش می‌دهد و به عبارتی موهومات را بر پرده سینما نمایش می‌دهد-موهوماتی که نظایرش در اناری چون ماتریکس، آواتار و اینسپشن قابل مشاهده است- خبر از آن می‌دهد که این پایگاه رسانه‌ای قدرتمند غرب مدرن همه تلاش خود را برای نابودی حقیقت به کار بسته است تا بشر را از دریچه تفریح و سرگرمی در ضلالت وهم فروبرد.

**■ بازگشت سرمایه!**

و اما هالیوود هزینه‌های میلیاردی خود را از سر دلسوزی برای تفریح و سرگرمی بشر، به جیب سازندگان و سوپرستارهای پروژه‌های بزرگ خود نمی‌ریزد، چه آن که بازگشت سرمایه نامحسوس امریکا از سرمایه‌گذاری در هالیوود یقیناً از بسیاری دیگر از صنایع این کشور کمتر نبوده است. این سرمایه صرفاً محسوس و آن چه در قالب فروش فیلم به سرمایه‌گذار بازمی‌گردد نیست، بلکه اهداف سیاسی- تمدنی امریکا از چنین سرمایه‌گذاری‌هایی خود برای این کشور سودآور است.



سینمای هالیوود با اسطوره‌سازی جعلی و الگوهای غیر حقیقی خویش به دنبال

پایین آوردن سطح حیات انسانی در حد غریز حیوانی یا اعمال غیرفطری اوست. این فرآیند در سطح جهانی با القای روحیه و سبک زندگی امریکایی در تمام ابعاد حیاتی فرهنگی غیرعینی و مجازی است. از آسیب‌های این نوع تهاجم فرهنگی بی‌هویتی و نوعی بی‌بنیادی در بین اقشار و طیف‌های مختلف مردم است

به عنوان مثال هالیوود با این عملکرد رسانه‌ای در دوران جنگ سرد برابر شوروی و خرده‌انقلاب‌های فرهنگی که بعد از جنگ ویتنام در امریکا شکل گرفت، این تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد و با تصرف در انقلاب‌های داخلی این وضعیت را به سرمایه و نفع اقتصاد خود تغییر داد. هالیوود بعد از جنگ جهانی دوم مأموریت تازه و جدی خود را در ورود به نزاع‌های تمدنی و مقاطع حساس با القای مفاهیم و الگوهای همچون «سوپرمن» یا لیبلیس به رنگ قرمز و آبی که پرچم امریکا را تداعی می‌کرد، ابر قدرتی خود را در عالم به رخ می‌کشید.

شخصیت‌هایی همچون اسپادرمن، بتمن، راکی، پلیس آهنی و سری فیلم‌های جیمز باند به القای ابر قدرتی یاری می‌رساندند. شخصیت جیمزباند که کاراکتری زن‌با، قمارباز و مشرب‌خوار نمایش داده می‌شد در دوران جنگ سرد که ملازم با سیطره سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی بود نقش مؤثری را در ابر قدرتی امریکایفا کرد. حتی الگوهای چپ همچون رامبو که بعد از جنگ ویتنام سر به طغیان نهاد مورد مصادره هالیوود قرار گرفت و در قسمت‌های بعدی سری فیلم‌های رامبو در خدمت سرویس‌های اطلاعاتی در آمد. در رسانه‌های کمونیستی سعی شد با برجسته کردن تیپ‌هایی همچون چه‌گوارا مقابله‌ای با جریان ماچونیسم غرب شود اما گستره نفوذ رسانه‌ای هالیوود فراتر از اینها بود.

با پایان یافتن دوران ۵۴ساله جنگ سرد و سقوط شوروی دوره بعد با نام تقابل با تروریسم آغاز به کار کرد. جنگ خلیج فارس اولین مرحله از فاز جدید رسانه‌ای هالیوود بود. نظم نوین جهانی بوش پدر و جهان تک‌قطبی بلافاصله توسط هالیوود تئوریزه شد و با سری فیلم‌های سرباز جهانی با بازی ژان کلود واندموم، سری فیلم‌های دلنا فورس با بازی جک نریس و ترمیناتور با بازی آرنولد شووارتزنگر این روند ادامه پیدا کرد. عصر جنگ جهانی چهارم که بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر آغاز شد با شعار اسلام فوبیا یا اسلام هراسی شکل گرفت این منطق که



همه مسلمان‌ها تروریست نیستند اما تمام تروریست‌ها مسلمان هستند مبنای شکل‌گیری تمام آثار هالیوودی بعد از آن است.

**■ هژمونی هالیوود در دنیای بدون حرف**

اماد در مقابل هالیوود، انفعالی جدی یا به عبارتی شکاف و خلئی بزرگ وجود دارد که غرب از همین دریچه خود را به آذهان ملت‌ها نزدیک ساخته است. نبود حرفی جدی مقابل اندیشه هالیوود یسم یا نبود ارزش افزوده تبدیل معارف و اندیشه‌ها به قالب هنر فراگیر و همه فهم، همان خلئی است که هالیوود را به یکه‌تاز عرصه خود بدل کرده است. این ضعف بیش از هر چیز به دلیل گم شدن هویت ملت‌هاست و این بی‌هویتی و فقدان یک ساختار که ریشه در استعمار و هژمونی رسانه‌ای غرب دارد در آینده یک ملت در بین خواص و عوام و عموم و خصوص مردم آن جامعه تأثیر منفی و فرسایشی عمیقی دارد به طوری که در بین عوام و توده مردم ضعف در قدرت تصمیم‌گیری و گزینش در انتخاب‌های پیش رو و در بین خواص جامعه نوعی انقطاع فکری و مسئله‌سازی غیر مرتبط با جو حاکم و شکاف هر چه بیشتر با مشکلات انضمامی جامعه خویش و نوعی حصار کشی بین‌اندکی معرفتی اندیشه‌های غیرویمی‌خاصه اندیشمندان تمدن غربی از عوارض این بی‌هویتی است.

با دور شدن مردم و نخبگان یک جامعه از گذشته تاریخی از خودبینگنگی و افسردگی ذهنی و روحی در بین طبیف‌های جامعه فراگیر می‌شود. در بین این افراد طیف هنرمند و سینماگر به دلیل تن خورد و سنخیت بیشتری که با جو رسانه‌ای حاکم دارد تأثیر و تأثر بیشتری دارد بدین صورت که هنرمند هر چه در امواج و جو حاکم این افسردگی و واژ خودبینگنگی زمانی قرار می‌گیرد در آتارش بازتاب بیشتری پیدا و به تبع آن در نحوه ارائه اثر خویش نوعی رئالیسم سیاه بروز و ظهور پیدا می‌کند و با نمایش این آثار و اقبال جشنواره‌های سیاسی بین‌المللی از این نوع آثار خط‌مشی ثابتی از بار محتوایی در تولید آثار بعدی با این نوع ریخت و فرم دنبال می‌شود.

سلیقه مردم بالاخص مردم کشورهای جهان سوم با ته مایه‌مانده از هویت تاریخی و فرهنگی خویش با خیل عظیم تولید این آثار مورد تصرف قرار می‌گیرد و هنرمندان داخلی افسران این تهاجم فرهنگی و امامان ضلالت و گمراهی می‌شوند. هالیوود و هژمونی رسانه‌ای آن با ذائقه‌سازی در برابر فقدان فرم و محتوای رسانه‌ای مناسب در جوامع با فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای غلبه و تخدیر فکری و جسمی اقشار یک جامعه عمل می‌کند. جامعه هنری و سینمایی ما به علت فقدان این نگاه کلان و بنیادی یک اندیشه تمدنی، هویت خویش را در آثار جعلی و افق تمدنی غرب می‌بیند و به تبع آن تولیدات سینمایی ما هم در همان چشم‌انداز است. اینجاست که نقش یک اندیشه تمدنی، هویت را هگشتالی و تشخیص مسیر تمدن نوین اسلامی دیده می‌شود. سینماگر ما باید از بین تمام لایه‌ها و رسوبات التقاطی فکری که برای او ساخته‌اند عبور کند و به خلوصی برسد تا معانی و محتوای تازه با خاستگاه کلام وحی در قلب او جاری شود و با ابراز سینما و پدیده‌های حسی به انتقال این معانی گام بردارد.

✽ **کارشناس سینما**

#### پیشخوان

ماهنامه عصر اندیشه به شماره دوازدهم رسید

## جنبش ناراضیان در عصر اندیشه

شبکه‌های اجتماعی این مجله منتشر شد که در آن گفته «BBC برای اپوزیسیون ساز ی از پدرم عطش داشت و منتظری هیچگاه اعتقاد نداشت حکومت نامشروع است.» به روایت منتظری، «نوذری، خیرنگار BBC نامه محرمانه آیت‌الله منتظری به امام را فاش کرد، با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای، پدرم گفت «الحمدلله خیرالموجودین انتخاب شد و منتظری خود را فدایی امام می‌دانست.» در شماره جدید عصر اندیشه طرح «کلیدی که قفل شد»از استاد علیرضا ذاکری اشاره‌ای ضمنی به شخصیتی است که می‌توانست به عنوان حاصل عمر اسلام، خدمتگزار انقلاب اسلامی و کلیدی برای آن باشد، اما دگردیسی‌های بحث‌انگیز او مانع از این شد و خود به یک قفل تبدیل گشت. در این پرونده ویژه سیر تحول آیت‌الله منتظری با آثاری از حجت الاسلام علی ذوعلم، مسعود رضایی، سیدعباس فاطمی، قاسم تبریزی،علی میثمی تهرانی، سجاد نوروزی، مصطفی محقق داماد، ابراهیم ذوالفقاری و… بررسی گشته است.

پیام فضلی نژاد سردبیر مجله در دوازدهمین سسر مقاله خود با عنوان «توطئه لیبرال و فرار مغزها: چه کسی ارباب کیست؟» به تازخچه «نفوذ علمی» پرداخته است. او با اشاره به «بی‌هویتی جهان عرب» عنوان میزگردی است که عصر اندیشه با شش تن از متفکران و رؤسای دانشگاه‌های عربی در حاشیه همایش «گفت‌وگوی نخبگان ایران و عرب» برگزار کرده است. گفت‌وگو با آندره اسمیرنوف رئیس انستیتو فلسفه روسیه نیز که در انثای سمینار هم‌اندیشی بزرگان فلسفه ایران و روس انجام شده، آخرین مطلب این بخش است. یادداشت‌دکتر سیدمجید کمالی درباره «علم میانجی گری» و مقاله دکتر حمیدرضا اسماعیلی پیرامون «نظریه نوماحفاظه کاری»

در دیگر مطالب این بخش از سیمدهمین سالگرد تأسیس لژهای فراماسونری سبب شده تا «عصر اندیشه» در تازه‌ترین شماره خود به گفت‌وگوهای اختصاصی با مایک بیکر سخنگوی لژاعظم فراماسونری انگلیس و باقر هیبت سخنگوی لژاعظم ایران

در تبعید بپردازد. بیکر در

گفت‌وگو با سیدمهدی

میرطالب خیرنگار

بین‌المللی این مجله

پیرامون فعالیت‌های

فراماسونری در ایران

اطلاعات جدیدی را ارائه

می‌دهد و از تأسیس شش

لژ ماسونی جدید برای

ایرانیان می‌گوید. باقر

هیبت نیز به ۱۷ سؤال

مجله درباره رمز و رازهای

فراماسونری پاسخ داده

است. این پرونده کوشیده

تا «کارکردهای جوامع

سری در جهان معاصر»

را در گفت‌وگو با ژاک

شاپاو و مقالاتی از سعید

مستغاثی، رایس وایز،

سیدمجتبی موسوی،

محمدرضا عابدی

شاهرودی و… بررسی

کند.

درحالی که در روزهای گذشته انتشار فایل صوتی آیت‌الله حسینیملی منتظری واکنش‌های بسیاری را در داخل و خارج کشور برانگیخته،

سوسمین پرونده عصر اندیشه سبب تحول و

تطور وی را در پرونده‌ای ۲۰ صفحه‌ای با

حضور ۱۵ نویسنده و چهره برجسته واکاوی

و تحلیل کرده است. در این پرونده دکتر

علی اکبر ولایتی، دیرپاترین وزیر خارجه

جمهوری اسلامی برخی از خاطرات سیاسی

خود پیرامون «نفوذ در بیست منتظری» را

روایت کرده است و توضیح می‌دهد: «رئیس

یک کشور عربی با اعتراض به من گفت چرا

امام منتظری را عزل کرد؟»رمان وزارت تم یک

سفر تخانه عربی با ظاهر انقلابی در بیت آقای

منتظری نفوذ کرد.»

همچنین دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه

دولت موقت نیز از همین زاویه تعاملات

منتظری با منافقین و نهضت آزادی را بازخوانی

کرده است و می‌گوید: «مجاهدین خلق با

منتظری فرصت‌طلبانه برخورد کردند؛ به او

در این باره هشدار دادیم. تقابل منتظری با امام

صلاح نبود.» اما چنجالی‌ترین گفت‌وگوی این

پرونده متعلق به احمد منتظری فرزند آیت‌الله

منتظری است که در این روزها به تیتیر یک

رسانه‌های خارجی تبدیل شده. اما موضع او در

این مصاحبه با دیگر اظهاراتش متفاوت است.

احمد منتظری به عصر اندیشه می‌گوید که

«آماده است تا در هر سنسگر فرهنگی برای

تقویت نظام جمهوری اسلامی با جان و دل

کار کنیم و اپوزیسیون نیستیم.» بخش‌هایی

دیگر از مصاحبه منتظری با عصر اندیشه در